

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه هجدهم، ۳۰ مهر ۱۳۹۹

موضوع: مسائل مستحدثه/مسائل بورس /استدلال به اطلاق ادله حرمت اذلال مؤمن برای مشروعیت بورس

1-بحث اخلاقی

بحمدالله رب العالمین خدا را شاکریم که بعد از ایام عزاداری صفر در ماه ربیع هستیم». السلام علیک یا ربیع الانام[1].»

اولین جلسه شروع درس فقه بعد تعطیلات است و روز چهارشنبه هست. هر چند هر روز حدیث اخلاقی خوانده می‌شود ولی حدیث اخلاقی این روزهای چهارشنبه، معمولاً بیشتر و گسترده‌تر است.

حدیث امروز در کتاب شریف بحار است. البته حدیث معراج را دیگران هم نقل کردند.

احادیث معراجیه خیلی قابل دقت است. گاهی در نوشته‌هایمان و گفته‌هایمان آورده‌ایم که هر کس سفرنامه‌ای دارد. سفرنامه رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله احادیث معراج است. ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ [2]

نادیدنی‌ها را به حضرت نشان دادند ناگفتنی‌ها را به حضرت گفتند. گوینده هم حضرت حق تبارک و تعالی است. حدیث امروز حدیث قدسی است. در حدیث معراج است:

«یا احمد هل تدری أى عیش أهنأ و أى حیات أبقى؟ قال اللهم لا، قال: أما العیش الهنی فهو الذی لا یفتر صاحبه عن ذکری و لا ینسی نعمتی و لا یجهل حقی، یطلب رضای فی لیله و نهاره و أما الحیاة الباقیة فهي التي یعمل لنفسه حتی تهون علیه الدنیا و تصغر فی عینه، و تعظم الآخرة عنده، ویؤثر هوای علی هواه و یتغنی مرضاتی و یعظم حق عظمتی و یذکر علمي به، و یراقبني باللیل والنهار عند کل سیئة أو معصیة» [3]

1.1-معنای احمد صلی الله علیه و آله

قال الله تبارک و تعالی: یا أحمد، خطاب خاص است. احمد صلی الله علیه و آله اسم آسمانی رسول مکرم اسلام است. یعنی هیچ کس از ایشان پسندیده‌تر، بالاتر و بهتر وجود ندارد. بهترین‌ها و برترین‌ها است. یا احمد را خطاب به برترین و بهترین کسی می‌دانیم که بهترین اسمای

سیر و سلوکی دارد. یعنی احمد هم اسم است و هم وصف است. آن هم وصفی که در وزن أفعال التفضیل است. خود وزن أفعال التفضیل برتری را می‌رساند.

پس حدیث معراج سفرنامه آقا رسول الله است. گوینده حضرت حق، و شنونده رسول مکرم صلوات الله و سلامه علیه است. خطاب هم به رسول مکرم اسلام است و سؤال هم سؤال سبک زندگی و وضع زندگی انسان است.

1.2- ادب پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر حضرت حق عزوجل

حضرت حق فرمودند: یا أحمد هل تدری أى شیء أهنأ و أى حیاة أبقى؟

می‌دانی کدام زندگی آسایشش بیشتر است و کدام زندگی دوامش بیشتر است؟ موضوع حدیث سبک زندگی است. ما احادیث سبک زندگی مان مظلوم واقع شده و باید ترسیم شود. مقداری بیشتر به مباحث اخلاق سیر و سلوکی پرداخته شود.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله ادب به خرج دادند و عرض کردند: قال اللهم لا خدایا نمی‌دانم. اولین دستورالعمل سبک زندگی برای ما که با علوم سر و کار داریم الحمد لله این است که خیلی عجب ما را نگیرد. طوری نباشد که لا ادری در کلام ما نباشد. عرب‌ها یک ضرب المثل دارند می‌گویند: لا ادری نصف العلم.

عالم هرچه عالم باشد باز در محضر حق جاهل است و هیچ نمی‌داند. رسول مکرم اسلام فرمودند اللهم لا. نه من نمی‌دانم. اگر هم برخی مراحل را می‌دانند که می‌دانند در مقام معرفت تامه باید انسان این‌گونه باشد. پس اولین نکته تربیتی که استفاده می‌کنیم این است که باید تمرین عملی لا ادری کنیم. در خیلی از جاها بگوییم نمی‌دانیم.

خدا رحمت کند حضرت امام رضوان الله علیه و مرحوم آیت الله بهجت از این دو بزرگوار شنیده داریم که بارها سوال می‌کردند حضرت امام رحمه الله می‌گفتند باید مراجعه کنم بعد جواب بدهم. و حضرت آیت الله بهجت چند مورد را شاهد بودم که فرمودند نمی‌دانم. و این طریقه سیر و سلوک بزرگان است که در این حدیث قدسی تجلی دارد.

1.3- ویژگی‌های زندگی گوارا و آرام

1.3.1- خسته نشدن از ذکر خداوند

بعد از اینکه رسول مکرم صلی الله علیه و آله فرمودند خدایا من نمی‌دانم کدام زندگی آسایش او بیشتر است و کدام زندگی گواراتر و بقایش بیشتر است. گوینده حضرت حق و شنونده رسول مکرم اسلام قال الله تبارک و تعالی: اما العیش الهنیء فهو الذی لا یفتر صاحبه عن ذکرى.

زندگی گوارا، عرب‌ها وقتی می‌خواهند تشکر کنند و تعارف و ترغیب کنند می‌گویند مرحبا بکم هنیئا لکم.

حضرت حق فرمودند: عیش هنیء فهو الذی لا یفتقر صاحبه عن ذکری آن است که صاحب این زندگی از ذکر من خسته نمی‌شود، فتور پیدا نمی‌کند، سست نمی‌شود. یعنی کسی که سبک زندگی گوارا دارد مأنوس با ذکر خدا است. ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ [4].

1.3.2- فراموش نکردن نعمت خداوند

و لا ینسی نعمتی صاحب عیش هنیء نعمت من را فراموش نمی‌کند. ﴿وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ﴾ [5]. چقدر ما الآن در نعمت‌های مختلف هستیم. نعمت مرا فراموش نمی‌کند. این هم خصلت دوم.

1.3.3- جاهل نبودن به حق خداوند

خصلت سوم: و لا یجهل حق: هیچ موقع جاهل و نادان به حق من نیست. معرفت دارد. بی‌معرفت به حق من خدا نیست. این هم خصلت سوم برای عیش هنیء.

1.3.4- طلب رضایت الهی به طور مستمر

خصلت چهارم: یطلب رضای فی لیله و نهاره. در شبانه روز دنبال رضایت من است. تمرین کنیم در حال ذکر باشیم. در حال بیان نعمت باشیم. در حال قدردانی حق الله باشیم. در حال تمرین رضایت الله باشیم.

می‌دانید اینکه انسان خدا را از خودش راضی کند مرحله اولیه رضا است. مرحله عالییه و نهایی رضا این است که خودش از حضرت حق راضی باشد. این هم خصلت چهارم برای رضای هنیء

1.4- ویژگی‌های زندگی جاوید

و اما الحیاة الباقیة

ولی حیات دائمی چیست؟ خیلی تعبیر عجیبی است.

1.4.1- کار کردن برای خود برای کوچک شدن دنیا نزد او

حضرت حق فرمود: و هي التي يعمل لنفسه حتى تهون عليه الدنيا و تصغر في عينه؛ کسی که دارای حیات همیشگی است که می‌خواهد باقی باشد. ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ﴾ [6]

حضرت حق فرمودند: این برای خودش کار می‌کند. بدترین انسان‌ها کسی است که برای دیگری کار می‌کند و بدتر از آن کسی است که آخرت خود را به دنیای دیگری می‌فروشد.

و هي التي يعمل لنفسه برای خودش کار انجام می‌دهد مراقب خودش است برای نفسش برنامه دارد تا جایی که دنیا بر او سست شود. کاری کند که سود دنیایی و آخرتی داشته باشد. و تصغر في عينه دنیا در چشم او کوچک شود.

امام سجاد علیه السلام در یکی از دعاهاى خود گفتند خدایا به من توفیقی بده دنیا در چشم من کوچک و تو بزرگ باشی. گویا حضرت حق می‌خواهد این را به پیامبرش بگوید.

1.4.2- بزرگ جلوه کردن آخرت نزد انسان

و تعظم الآخرة عنده؛ آخرت در چشم این فرد بزرگ است. الآن یکی از آسیب‌هایی که زندگی‌ها دارد این است که دنیا برایشان جلوه‌گری بیشتری دارد تا آخرت.

1.4.3- مقدم کردن خواسته خداوند بر خواسته خود

و يؤثر هوای علی هواه. خیلی تعبیر عجیبی است. در زندگی با آرامش فرمودند رضای من را بطلب. در زندگی دائمی می‌فرماید هوای مرا بر هوای خود مقدم کند. هوای من را بر هوای خودش ایثار کند. نه اینکه خودش بی‌هوا است. نه خودش هم اهل انتخاب است. اما انتخاب الهی را مقدم می‌دارد. همه اینها نیاز به توضیح مفصل دارد اما چون حیفم می‌آید بعضی از این فرازها را رد بشویم سبک زندگی عجیبی است که برای همه ما می‌طلبد برنامه‌ریزی کنیم.

1.4.4- دنبال رضایت خداوند بودن

و یبتغی مرضاتی.

حالا که هوای مرا بر هوای خود مقدم داشت خصلت بعدی این است که رضای مرا انتخاب می‌کند. می‌توان گفت این رضایت در اینجا این است که رضایت خدا را طوری انتخاب کند که خودش بی‌رضا می‌شود. مقام تسلیم و تفویض و رضا.

1.4.5- بزرگ شمردن حق عظمت خداوند

مرحله بعدی: و يعظم حق عظمتی

حق عظمت من را تعظیم می کند. و یذکر علمی به. این که می داند کارهای او را می دانم یادآوری می کند.

بعد از مقام رضایت، مقام تعظیم حق عظمت است. آنجا علم به حق بود اینجا تعظیم حق در حیات دائم است.

1.4.6- توجه به علم الهی به حالات بنده

بعد حضرت حق فرمود علم من به خودش را یادآوری می کند. می داند که عالم محضر خداست و نباید در محضر خدا او را معصیت کند.

1.4.7- مراقبت کردن یاد پروردگار به هنگام معاصی

این جمله بعدی خیلی مهم است که من و شما ان شاءالله برای این فراز بعدی برنامه ریزی کنیم:

و یراقبني بالليل و النهار عند كل سيئة أو معصية

در شب و روز از من مراقبت کند و بداند که حق عبودیت و خالقیت و الوهیت است. در هر شب و روز نزد هر گناه و بدی و بلائی مرا یاد کند. در حال مراقبت باشد.

انسانی که در حال مراقبت باشد و کشیک نفس بکشد هست که هست. نفس به جایی رسانده که فانی نیست و باقی است. باقی به بقای الهی. ﴿وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ﴾ [7].

1.5- سبک زندگی درست

حدیث طولانی است. این بخش که مربوط به سبک عالمانه و عارفانه انسان هست گفتیم.

می شود بگوییم اولین سبک زندگی ما این است که ان شاءالله برویم به سراغ عیش اهنأ و حیات ابقی. یعنی بهترین زندگی ها و زندگی همیشگی با مراقبت بر ذکر خدا و شناخت قدر او، کسب رضایت او است. ان شاءالله کاری کنیم که برای دنیا و آخرتمان مفید باشد. اگر آخرت طلب بودیم خوب است.

چون انسان ها یا دنیا طلب و یا آخرت طلب و یا مولا طلب هستند. اگر مولا طلب باشیم زندگی با آرامش و همیشگی را خواهیم داشت.

ان شاء الله در مراقبه و محاسبه باشیم. و برنامه مراقبه هم این است که شب که می شود چند لحظه ای قبل از خواب محاسبه و محاکمه نفسانی داشته باشیم امروز چه کردیم و چه کارهایی برای خدا انجام دادیم. اگر ما شب و روز را متعلق حضرت حق کنیم می توانیم بگوییم ذره ای معرفت به او پیدا کردیم. گرچه «ما عبدناك حق عبادتك و ما عرفناك حق معرفتك [8]». نمی توانیم حق معرفت و عبادتش را انجام دهیم اما بگوییم خدایا همین که خودت دادی در محضر خودت ارائه می کنیم.

برخی بچه های شیرین زبان که مقداری به خودشان رسیدند گاهی بابا پول به اینها می دهد می روند با این پول شکلاتی و آجیل می خزند و اول به بابا می دهند. از خودش به خودش می دهند. ما در محضر حضرت حق طفل مؤدب و شیرین زبان و شیرین کاری باشیم که این شیرین کاری را داشته باشیم. بگوییم خدایا برای خودت است. برای تو آوردیم آنچه خودت عنایت کردی.

این باعث می شود ان شاء الله اعمال و رفتار ما باقی باشد و ان شاء الله زندگی خوش و خرم و الهی داشته باشیم. رزقنا الله ايانا و اياکم. ان شاء الله زندگی اخلاق مدارانه و شاکرانه داشته باشیم که بتوانیم به نتیجه عبودیت خود برسیم که در تفسیر هم گفتیم ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ [9] بیان سبکی است که خدا این سبک را می طلبد سبک عبادت و استعانت و هدایت را می پسندد رزقنا الله ايانا و اياکم ان شاء الله.

2- خلاصه جلسه گذشته

در ادامه مباحث بورس فشرده مباحث آخرین جلسه این بود که در اطلاقات ادله یا در عمومات ادله استدلال کردیم و با توجه به قاعده حفظ نظام که حفظ نظام اجتماعی و زندگی بشر، اقتضای این دارد که اگر چیزی اختلال در زندگی بشر ایجاد کرد مشروع نیست. روایاتش را عرض کردیم و مباحثش را مطرح کردیم. ما باید برای حفظ نظام بکوشیم حفظ نظام زندگی، معیشتی و نظام اسلامی.

و عرض کردیم ادله ای مثل ﴿أوفوا بالعقود﴾ [10]، ﴿أحل الله البيع﴾ [11]، ﴿إلا أن تكون تجارة عن تراض﴾ [12] همه اینها به دلالت التزامیه دلالت بر این دارد که اکثر معاملات صحیح هستند. از جمله معامله با بورس و معامله در بورس که ما به این اصطلاح اهمیت می دهیم.

به عبارت بهتر خداوند فرموده ﴿أوفوا بالعقود﴾ و ﴿أحل الله البيع﴾ حضرت حق در مقام خطاب بودند. عرف هم این ظهورات را حجت می داند. عرف در مقام تشخیص موضوع حرفش حجت است. سیره عرفیه و سیره عقلانی و سیره شرعی و سیره متشرعه حجت خاصی دارد. سیره عرفیه، ملاک است. و شارع هم در خیلی از مواقع خارج از عرف نیست. تشخیص

موضوع، به عرف واگذار شده است. تشخیص و تطبیق موضوع بر مصادیق هم به عهده شارع است یا عقل یا عرف؟

مرجع ما در تشخیص موضوعات نسبت به مصادیق که هست؟ شارع مقدس است یا عقلا یا عرف؟

مبنای ما این است که شارع از عرف خارج نیست. ما چون باید عرفی زندگی کنیم با عرف است. بیش از ۲۰۰ مورد در موسوعه قفهی جواهر جستجو کردیم مواردی داریم که استناد به عرف شده است. از فقهای که اواخر بحث عرف را قوی مطرح کردند حضرت امام رحمه الله است. می توان گفت تطبیق موضوعات بر مصادیق هم در حیطة عرف است.

با همه این حرف ها که عرض کردیم با عمومات و اطلاقات نتیجه این می شود که معامله با بورس را عرف تایید می کند. بعداً می رسیم که عرف عام و عرف خاص داریم. اقتصاددانان تایید می کنند. عرف عام هم به آن عمل می کند. بورس غیر شرعی نیست. اطلاقات شاملش می شود و قواعد فقهی مانند حفظ نظام هم شاملش می شود.

3-دلیل بعدی مشروعیت بورس: اطلاق ادله عدم جواز اذلال مؤمن

3.1- اطلاق آیه

دلیل بعدی این است که انسان آزاد آفریده شده است. تنها یک خط قرمز دارد. ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ [13]. راه تسلط کفار بر مسلمین بسته شده است. یعنی اگر معاملاتی منجر به سیطره کفر شود منطقه ممنوعه است. انسان آزاد آفریده شده و آموزش به خودش محول شده است. یعنی ذات باری تعالی را آن قدر کریمانه برخورد کردند که انسان مؤمن آموزش را به خودش محول کردند. می توانیم بگوییم که یکی از این اموری که به انسان محول شده امور معیشتی است و یکی از این امور رفع حوائج است. یکی از این راه های رفع حوائجش معاملات فرد است و یکی از معاملات رایج معامله در بورس و با بورس است.

3.2- اطلاق روایات

من چند روایت عرض کنم روایت در باب امر به معروف و نهی از منکر وسائل ج ۱۶ از جلدهای جدید روایات گوناگون است.

3.2.1- روایت اول

باب ۱۲: کراهة التعرض للذل.

محمد بن يعقوب، عن محمد بن الحسين " الحسن " عن إبراهيم بن إسحاق الأحمر، عن عبد الله بن حماد الأنصاري، عن عبد الله بن سنان، عن أبي الحسن الأحمسي عن أبي عبد الله عليه السلام قال: « إن الله فوض إلى المؤمن أموره كلها، ولم يفوض إليه أن يكون ذليلا {ذليلا}، أما تسمع الله عز وجل يقول: " ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين " فالمؤمن يكون عزيزا ولا يكون ذليلا ثم قال: إن المؤمن أعز من الجبل إن الجبل يُستقل منه بالمعاول، والمؤمن لا يستقل من دينه شيء. ورواه الشيخ بإسناده عن محمد بن الحسن مثله [14]. »

معاول جمع معول يعني تيشه.

کوه را با تیشه می توان خرد کرد ولی دین انسان مؤمن را کسی نمی تواند بگیرد.

حدیث معتبر است هم معتبر است گر چه بعضی در ابراهیم بن اسحاق تأمل کرده اند ولی ما می گوئیم این فرد دارای کتاب است و روایاتش قابل استناد است. بخصوص که شیخ صدوق هم در من لایحضر ج 6، ص 179 به سند دیگر هست که ما عرضمان این است که این روایت قابل استناد است. می توانیم به این جمله استناد کنیم که « إن الله فوض إلى المؤمن أموره كلها و لم يفوض إليه أن يكون ذليلا. خط قرمز تصرفات مؤمن این است که ذلیل نباشد.

شاید تأملی شود که برخی به لحاظ مصداقی بگویند بورس نباید ذلت آور باشد. بله اگر روزی معاملات بورس منجر به ذلت کارگزارها یا معامله گرها شد، یا در بازاری بورس یا غیر بورس اهانت شد یا اهانتی شد که عزت انسان را زیر سوال ببرد بحثی دیگر است. به طور جزئی گاهی جایز نیست ولی اصل مطلب قابل استناد است و مشکلی نیست.

3.2.2-روایت دوم

حدیث دوم باب ۱۱ از کتاب امر به معروف و نهی از منکر:

وعن عدة من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن سماعة قال: قال أبو عبد الله عليه السلام: « إن الله عز وجل فوض إلى المؤمن أموره كلها، ولم يفوض إليه أن يذل نفسه، أما تسمع لقول الله عز وجل: " ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين " {سوره منافقون} فالمؤمن ينبغي أن يكون عزيزا ولا يكون ذليلا يعزه الله بالايمن والاسلام. وعن محمد بن أحمد، عن " بن خ ل " عبد الله بن الصلت، عن يونس عن سعدان، عن سماعة، عن أبي عبد الله عليه السلام مثله إلى قوله: ولا يكون ذليلا [15]. »

عزت انسان به اسلام و ایمان است. می توانیم از این حدیث استناد کنیم که مقام تفویض کارهای انسان مؤمن به خودش دلیل بر این است که معاملاتی که ذلت در آن نباشد مورد تأیید مجامع اسلامی هست.

3.2.3-روایت سوم

روایات در کافی و تهذیب هست. سند بعدی هم خوب است و صحیحه است.

وعن علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن عثمان بن عيسى، عن عبد الله بن مسكان، عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «إن الله تبارك وتعالى فوض إلى المؤمن كل شيء إلا إذلال نفسه [16].»

یک مجبه کلیه است. روایت صحیح است سندا، و دلالتا هم مجبه کلیه استفاده می کنیم [17]. و آن قاعده کلی تفویض تمام امور به نفس انسان است.

می توان استفاده کرد معاملات بورس از همین گونه معاملات است و در نتیجه قائل به صحت آن می شویم.

3.2.4-روایت چهارم

محمد بن علي بن الحسين في (الخصال) عن أبيه، عن سعد بن عبد الله، عن يعقوب بن يزيد، عن محمد بن أبي عمير، عن خالد، عن أبي حمزة الثمالي، عن علي ابن الحسين عليهما السلام قال: «ما أحب أن لي بذل نفسي حمر النعم، وما تجرعت جرعة أحب إلي من جرعة غيظ لا أكافي بها صاحبها [18].»

مرز بین رضایت حضرت حق این است که کارهای انسان ذلتی در آن نباشد. می توان استفاده کرد که انسان در مقام معامله بازار و معامله با بورس یا با افرادی در بورس تا اذلال نفس نباشد حجت دارد. البته اگر مصداقا اذلال نفس باشد نمی توان معامله کرد. ولی الآن معاملات رایج است و مورد تأیید عرف است و عقلاً هم عقلای عالم تأیید می کنند و گرچه نمونه آن هم در زمان تشریح با ابزار جدید نداشتیم ولی با خصوصیات شبیه ابزار جدید داشتیم.

قبلا هم در ضمن تطبیق عنوان بورس با عناوین گذشته گفتیم که بورس همان متاجر و مکاسب خودمان است آنجا گفتیم برای کعبه و کلیسا و اماکن عمومی، معاملاتی می شد. بنابراین نه تنها معاملات حقیقی بلکه معاملات حقوقی را نمونه اش داشتیم. و بورس معاملات حقیقی و حقوقی دارد. بعدا عنوان شرکتها را مطرح خواهیم کرد.

3.3-مؤمن در این روایت تمثیل و تغلیب است یا خصوصیت دارد؟

ما مبنای تمثیلی را داریم. مؤمن به عنوان بالاترین انسانی است که بهترین زندگی الهی دارد و گرنه موضوعیت ندارد. امر عاقل به خودش تفویض شده است. مؤمن خصوصیت ندارد. مثل یا ایها الذین آمنوا خطاب در قرآن گرچه خطاب به مؤمنین است ولی غیر مؤمنین و دیگران را هم شامل می‌شود.

4- نتیجه بحث

انسان در افعالش آزاد است. مرز این آزادی تا جایی است که ذلت مطرح نشود. حتی در مباحث سیاسی و اجتماعی هم همین است. آزادی اجتماعی تا جایی است که ذلت نباشد. در ارتباط با کشورهای دیگر هم همین است. وقتی این‌گونه شد معاملات در بورس هم جزو امور مؤمن است پس بعد از آیات و روایات استدلال می‌کنیم که معاملات امور مؤمن است و معامله در بورس هم یکی از انواع معاملات است. مؤمن و مسلمان و حتی انسان عاقل با توجه به تمثیل و نه تخصیص، همه کار دارد مگر آنچه به اذلال نفس منجر شود. و تا اذلال نفس نباشد حجیت دارد. ما معامله در بورس و معامله با بورس را یک امر عرفی و یک امر عقلایی می‌دانیم.

[1] مفاتیح الجنان، القمی، الشیخ عباس، ج ۱، ص ۶۳۴.

[2] اسراء/سوره ۱۷، آیه ۱.

[3] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۷۴، ص ۲۸.

[4] الرعد/سوره ۱۳، آیه ۲۸.

[5] ضحی/سوره ۹۳، آیه ۱۱.

[6] نحل/سوره ۱۶، آیه ۹۶.

[7] الرحمن/سوره ۵۵، آیه ۲۷.

[8] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث، العلامة المجلسی، ج ۶۸، ص ۲۳.

[9] فاتحه/سوره ۱، آیه ۵ و ۶.

[10] مائده/سوره ۵، آیه ۱.

[11] بقره/سوره ۲، آیه ۲۷۵.

[12] نساء/سوره ٤، آيه ٢٩.

[13] نساء/سوره ٤، آيه ١٤١.

[14] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٦، ص ١٥٦، أبواب الأمر والنهي، باب ١٢، ح ١، ط آل البيت.

[15] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٦، ص ١٥٧، أبواب الأمر والنهي، باب ١٢، ح ٢، ط آل البيت.

[16] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٦، ص ١٥٧، أبواب الأمر والنهي، باب ١٢، ح ٣، ط آل البيت.

[17] برخی عثمان بن عيسى كلابي را غير امامي مي دانند كه بعدا امامي شده است و بر اين اساس روايت موثقه است ولي برخی او را از اصحاب اجماع مي دانند.

[18] وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج ١٢، ص ١٧٦، أبواب استحباب، باب ١٤، ح ٢، ط آل البيت.